

## بررسی تطبیقی عملکرد حسن بن زید با حسن بن علی اطروش با تأکید بر رویکرد مذهبی و فرهنگی

[تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۱۲/۱۸؛ تاریخ پذیرش ۱۳۹۸/۵/۲۷]

\* محمد شورمیج

\*\* ولی الله مرادیان

\*\*\* رمضان رضایی

### چکیده

حسن بن زید معروف به داعی کبیر (حک: ۲۵۰-۲۷۰ق) و حسن بن علی معروف به ناصر کبیر (حک: ۳۰۱-۳۰۴ق) در دوران زمامداری شان در طبرستان و دیلم، به مقوله دین و پیشرفت تشیع زیدی توجه داشته‌اند؛ اما با توجه به شرایط تاریخی و شخصیتی آن دو، داعی کبیر از منظر سیاسی و ناصر کبیر از جنبه دینی و فرهنگی فعالیت بیشتر و موفق‌تری داشته‌اند؛ از این رو هدف مقاله حاضر بررسی و تبیین عملکرد این دو شخصیت به‌ویژه از لحاظ دینی و فرهنگی است؛ پس مسئله اصلی پژوهش، مقایسه و ارزیابی عملکرد داعی کبیر با ناصر کبیر به‌ویژه از منظر دینی است و اینکه هر یک از آن دو چه تأثیراتی از لحاظ دینی گذاشتند. در پی این مسئله این فرضیه مطرح می‌شود که داعی کبیر یک زیدی متعصب بوده و در ترویج تشیع زیدیه تلاش کرده است؛ اما ناصر کبیر علی‌رغم داشتن مذهب زیدی به فقه امامیه متمایل و نزدیک بوده است. در این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی به مسئله اصلی تحقیق پرداخته می‌شود. نتایج پژوهش نشان می‌دهد اقدامات دینی ناصر کبیر در دیلم و طبرستان یکی از زمینه‌های گرایش علویان از تشیع زیدی به تشیع امامی بود و گرایش برخی از شاگردان ناصر کبیر به تشیع امامی، بیانگر این قضیه است.

کلیدواژه‌ها: علویان، طبرستان، داعی کبیر، ناصر کبیر، شیعه زیدی.

\* دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول) m.shoormeij9@pnu.ac.ir  
 \*\*دانش آموخته دکتری مدرسی معارف اسلامی گرایش تاریخ و تمدن اسلامی مرکز تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور و عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه پیام نور moradianmpnu@gmail.com  
 \*\*\* استادیار گروه تاریخ، تمدن و انقلاب اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه تهران rezayi@ut.ac.ir

## مقدمه

در سده‌های نخستین اسلامی، ظلم و جور خلفا و حکومت‌های وابسته به آنها باعث شد بسیاری از علویان برای حفظ جان و آیین خویش دست به مهاجرت بزنند. مهاجرت سادات علوی، یکی از مهم‌ترین مسائل در سده‌های نخستین اسلامی بود. در سده سوم هجری، مهاجرت علویان به نواحی ایران به خصوص بخش شمالی آن شدت گرفت؛ چراکه عباسیان نظر به ترس و نگرانی روزافزونی که از خاندان پیامبر(ص) داشتند، دست به آزار و اذیت آنان زدند.

مهاجرت علویان به طبرستان در زمان متوکل عباسی (۲۳۲-۲۴۷ق) شتاب بیشتری گرفت. سرانجام در رمضان سال ۲۵۰ق علویان در طبرستان موفق به تشکیل حکومتی شدند که حدود چندین دهه دوام یافت. به دنبال آن سادات علوی بیشتری طی مراحل مختلف تا حدود نیمه قرن سوم هجری، به طبرستان مهاجرت کردند و با استفاده از زمینه‌های موجود، دست به فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و دینی زدند.

در دوران حکومت علویان در طبرستان و دیلم، تلاش آنان برای گسترش آیین اسلام قابل توجه بود. حسن بن زید ملقب به داعی کبیر و مؤسس حکومت محلی علویان در سال ۲۵۰ق (حک: ۲۵۰-۲۷۰ق) و همچنین حسن بن علی ملقب به ناصر کبیر و اطروش (۳۰۱-۳۰۴ق)، سومین داعی علوی طبرستان دست به اقدامات سیاسی و دینی زدند که در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد. با توجه به اینکه داعی کبیر بینانگذار حکومت علوی و ناصر کبیر تأثیرگذارترین شخصیت مذهبی و علمی علویان طبرستان بودند، ارزیابی عملکرد آنان به خصوص از لحاظ مذهبی قابل توجه است. هدف از طرح موضوع مذکور، شناسایی و تبیین دیدگاه فقهی و مذهبی این دو شخصیت تأثیرگذار حکومت علوی است؛ زیرا با شناخت عملکرد مذهبی آن دو، بهتر می‌توان سیاست و عملکرد دینی علویان طبرستان را ارزیابی کرد که مورد اختلاف نظر محققان است.

اهمیت موضوع در این است که داعی کبیر همواره به عنوان یک شخصیت سیاسی مد نظر مورخان و محققان بوده و کمتر عملکرد دینی اش بررسی شده است و ناصر کبیر نیز بیشتر به عنوان مبلغ و مروج دینی شناخته شده است و کمتر به ایده‌های فکری و مذهبی به خصوص گرایش و تمایلاتش به تشیع امامی تجزیه و تحلیل شده است؛ بنابراین با مقایسه و ارزیابی دو شخصیت تأثیرگذار در حکومت علوی طبرستان، سعی شده است هم دیدگاه و عملکرد آنان به ویژه از جنبه مذهبی روشن گردد و هم اینکه گرایش و توجهاتشان از تشیع زیدی به تشیع امامی تبیین شود و اینکه از زمان داعی کبیر تا ناصر کبیر چه تحولاتی در نگرش شیعی علویان طبرستان رخ داده است.

مسئله اصلی پژوهش، مقایسه و ارزیابی عملکرد داعی کبیر با ناصر کبیر به ویژه از جنبه مذهبی است و اینکه هر یک از آن دو چه تأثیراتی از لحاظ دینی به جای گذاشتند و چگونه تشیع زیدی به تشیع امامی متمایل گردید. در پی مسئله مذکور، این فرضیه مطرح می‌شود که داعی کبیر یک زیدیه متعصب بود و در ترویج تشیع زیدیه تلاش می‌کرد؛ اما ناصر کبیر علی‌رغم داشتن مذهب زیدی، اقدامات و اندیشه‌های دینی اش بیانگر تمایل وی به فقه امامی است.

در این مقاله باروش توصیفی و تحلیلی و با کمک منابع تاریخی و تطبیق داده‌های آن با پژوهش‌های جدید، به مسئله اصلی تحقیق پاسخ مناسب داده خواهد شد.

### پیشینه تحقیق

درباره علویان طبرستان در قرون نخستین اسلامی به خصوص قرن سوم و چهارم هجری، مقالات و کتاب‌های متعددی به نگارش درآمده است که هر کدام در خور توجه است. از جمله پژوهش‌ها، کارهای تحقیقاتی پرفسور ویلفرد مادلونگ است که اطلاعاتی خوبی در زمینه زیدیه طبرستان و مذهب زیدیه می‌دهد که گردآوری و تصحیح مجموعه «اخبار ائمه الزیدیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان» سرآمد کارهای وی است که در مقاله حاضر نیز از آن استفاده شده است.

سیدعلی موسوی نژاد از محققان دیگری است که چندین مقاله و کتاب درباره زیدیه، مذهب ناصر کبیر و خاندان او، زیدیه شمال و زیدیه یمن دارد و یکی از پرکارترین نویسندگان در این زمینه است که در این پژوهش از آثار این محقق استفاده شده است.

محمدکاظم رحمتی نیز از محققانی است که در زمینه زیدیه کار تحقیقاتی بسیاری ارائه کرده است. کتاب زیدیه در ایران به بررسی زیدیه تا قرن هفتم در ایران می‌پردازد و پیشینه مناسبی برای تحقیق حاضر است.

حسن انصاری در کانال «بررسی‌های تاریخی»، مقالات و کتاب‌های خود، تحقیقات عالمانه‌ای در زمینه برخی متون کهن زیدی، فقه زیدی و شناسایی فقه ناصر کبیر کرده است.

همچنین صالح پرگاری در زمینه حکومت علویان در طبرستان و محمد شورمیچ نیز در زمینه علل ورود علویان به طبرستان و شکل‌گیری حکومت علوی، مقالاتی ارائه داده‌اند که حاوی نکات خوبی هستند؛ اما آنچه مقاله حاضر را از مقالات و تحقیقات یادشده متمایز می‌گرداند، بررسی تطبیقی عملکرد دینی دو شخصیت بزرگ علوی زیدی در شمال ایران است که در آثار ذکر شده، کمتر به این امر پرداخته شده است.

## ۱. انگیزه‌های توجه به ارزیابی عملکرد حسن بن زید با حسن بن علی اطروش

هر حکومتی از زمان پیدایش تا فرجام، تحولات و حوادث مختلفی را پشت سر می‌گذارد که در ماندگاری یا زوال آن نقش بسزایی دارند. حکومت علویان زیدی طبرستان نیز از ابتدای تأسیس تا نابودی، به سبب شرایط سیاسی و اجتماعی آن دوران، همواره موجودیت و مشروعیت آن در معرض تهاجم قدرت‌ها و در چالش با ایدئولوژی‌های رقیب بود. در حکومت علوی طبرستان، عملکرد و شخصیت دو داعی بزرگ علوی، یکی به عنوان مؤسس حکومت دینی و دیگری به عنوان نظریه‌پرداز و قوام‌بخش ایدئولوژی دینی علویان حائز اهمیت و توجه است. بدیهی است دوران

تأسیس یک حکومت واجد اقتضائاتی است که آن را با دوران پس از آن متمایز می‌کند. دورانی که علویان زیدی در طبرستان به قدرت رسیدند، زمانه پراشویی بود که قدرت‌های محلی و منطقه‌ای به صورت‌های مختلف برای بسط و گسترش قدرت خود نه تنها مجالی به رقیبان خود نمی‌دادند، بلکه هر حرکت معترضی از سوی مردم را در نطفه خفه می‌کردند (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: قسم اول، ۲۲۴-۲۲۹). در دوره تأسیس (داعی کبیر)، بیشتر تلاش علویان صرف مبارزه با قدرت‌های رقیب بود و فرصت کافی برای نشر و تعمیق آموزه‌های ایدئولوژیک نداشتند؛ اما از آنجایی که هر حکومتی به خصوص با انگیزه دینی، علاوه بر جنبه‌های سیاسی، نیازمند تعمیق آموزه‌های فکری و دینی خود است، پردازش تئوریک آموزه‌های فکری به خصوص تربیت پیروانی که متولی تبلیغ و گسترش این آموزه‌ها باشند، ضروری است. ناصر کبیر در نقش رهبر دوران تثبیت، به پردازش و تعمیق تئوریک دینی علویان پرداخت. به همین دلیل مقایسه و ارزیابی عملکرد دینی این دو شخصیت، در شناسایی و تبیین عملکرد دینی علویان طبرستان ضروری است.

## ۲. بررسی مقایسه‌ای روش‌های حسن بن زید با حسن بن علی اطروش در کسب قدرت سیاسی

به نظر می‌رسد حسن بن زید بعد از سرکوبی قیام یحیی بن عمر و تشدید سیاست‌های ضد علوی متوکل خلیفه عباسی (حک: ۲۳۲-۲۴۷ق) همراه با مهاجرت سادات علوی، به ری رفت و در آنجا اقامت گزید (جُشمی، ۱۹۸۷: ۱۲۷). مردم کلار و رویان که از طرف خلیفه و کارگزاران طاهری آن تحت فشار بودند، در سال ۲۵۰ هجری با راهنمایی یکی از بزرگان علوی به نام محمد بن ابراهیم با حسن بن زید آشنا شدند و دست به حرکت سیاسی زدند. حسن بن زید در سعیدآباد نزدیک کلار (مرزن‌آباد چالوس فعلی) با مردم و بزرگان منطقه بر پایه اقامه کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) و امر به معروف بیعت کرد (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۲۸-۲۲۹).

این قیام مردمی چنان جاذبه داشت که عالم اهل سنت چالوس به نام حسین بن محمد حنفی، فرستادگان حسن بن زید را به حضور پذیرفت و با موافقت او در مسجد جامع آن شهر، برای حسن بن زید بیعت گرفتند (مرعشی، ۱۳۶۸: ۱۳۰).

حسن بن زید برای تشکیل حکومت، نخست به آمل حمله کرد و کارگزاران طاهری را از آنجا بیرون راند؛ سپس با کمک مردم به سمت ساری رفت و با تصرف آنجا، بیشتر نواحی طبرستان و بخش وسیعی از دیلم و ری تا حدود سال ۲۵۳ هجری، به تصرفش درآمد (ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۱۰ / ۴۱۹۳ - ۴۱۹۶).

نحوه کسب قدرت سیاسی ناصر کبیر برای تشکیل حکومت، تفاوت چندانی با داعی کبیر نداشت. وی بعد از شکست خوردن محمد بن زید دومین حاکم علوی طبرستان از محمد بن هارون فرمانده امیراسماعیل سامانی در سال ۲۸۷ ق (طبری، ۱۳۸۸: ۱۵ / ۶۷۰۸؛ مسعودی، ۱۳۷۰: ۲ / ۶۵۹)، نزد جستان بن وهسودان مرزبان دیلم که با وی سابقه دوستی داشت، پناهنده شد (در حدود ۲۸۸ ق) (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۶۲). ناصر کبیر بعد از گذشت سه سال اقامت در گیلان و زمینه سازی برای قیام، سرانجام به خونخواهی محمد بن زید در منطقه دیلمان گیلان خروج کرد؛ اما سپاه سامانی قیامش را در سال ۲۹۳ ق در دیلمان سرکوب کرد (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۵۹؛ رابینو، ۱۳۱۹: ۳۳).

سرانجام حوادث سیاسی سال ۲۹۸ هجری طبرستان باعث شد که ورق به نفع ناصر کبیر برگردد. چون در این سال، روس ها به سواحل دریای طبرستان حمله کردند. امیراسماعیل سامانی، محمد بن صعلوک را از ری به طبرستان فرستاد؛ ولی نتوانست در مقابل روس ها کاری کند. روس ها در طبرستان کشتار فراوان کردند و غنایم بسیاری گرفتند (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: قسم اول، ۲۶۶). رفتار خشونت بار روس ها با مردم طبرستان، افزایش خراج و مالیات و ناتوانی عامل سامانی محمد بن صعلوک، موجب شد تا مردم به ناصر کبیر چشم امید ببندند و با او در سال ۳۰۱ ق بیعت کنند (همان: ۲۶۶ و ۲۶۹).

پس از زمینه سازی و اخراج عامل سامانی از رویان، ناصر کبیر به دعوت اسپهبد

کلار به آن منطقه رفت. اسپهبد کلار محمد بن حسن با او بیعت کرد. ناصر کبیر با کمک اسپهبد کلار، محمد بن صعلوک را در چالوس شکست داد (۳۰۱ ق) و از مردم بیعت گرفت؛ سپس به آمل رفت و با مردم آنجا بیعت کرد (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶ قسم اول: ۲۶۸-۲۶۹). در نتیجه ناصر کبیر نیز همانند داعی کبیر با دعوت و همراهی مردم کلار از غرب طبرستان قدرت را به دست گرفت و در ادامه به سمت شرق طبرستان یعنی آمل تا ساری پیشروی کرد.

تفاوت اساسی کسب قدرت سیاسی آن دو این بود که داعی کبیر تا حدود ۲۷۰ هجری به فرمانروایی خود ادامه داد و همواره در صدد توسعه ارضی و قدرتش بود؛ اما ناصر کبیر اندکی بعد از کسب قدرت سیاسی، در سال ۳۰۱ هجری از قدرت کناره‌گیری کرد و امور سیاسی را به اطرافیان خود سپرد؛ چون وی برعکس داعی کبیر به دلیل شخصیت علمی و دینی اش، علاقه‌ای به ادامه کار سیاسی نداشت و بعد از ادای وظیفه، از قدرت سیاسی کناره گرفت و ادامه کار سیاسی را به یکی از شاگردان جنگاور و شجاع خود به نام حسن بن قاسم علوی سپرد و خود به عبادت و تبلیغ و آموزش دینی مشغول شد (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: قسم اول، ۲۷۲؛ هارونی، ۲۰۰۱: ۱۲۶). داعی کبیر تلاش‌های سیاسی بیشتری برای کسب قدرت انجام داد و پایه‌گذار تشکیلات سیاسی و دینی سادات در طبرستان گردید؛ اما ناصر کبیر در ابتدا برای ادای وظیفه دینی و کمک به مردم قیام کرد و وقتی به نتیجه رسید، ادامه کار سیاسی را به نزدیکان و افراد مورد اعتماد خود سپرد و خود به امور علمی و فرهنگی پرداخت.

### ۳. بررسی مقایسه‌ای سیاست حسن بن زید و حسن بن علی اطروش در برخورد با قدرت‌های همجوار

قدرت‌گیری حسن بن زید در طبرستان، با گسترش نارضایتی مردم از کارگزاران طاهری همراه بود. سلیمان بن عبدالله طاهری نایب محمد بن عبدالله در طبرستان بود. وی نیز از طرف خود محمد بن اوس بلخی را به حکومت طبرستان گماشت. بر اثر سوء مدیریت او و فرزندانش مردم علیه آنان اعتراض و شورش کردند و در نهایت

منجر به اخراج محمد بن اوس و کارگزارانش شدند (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: قسم اول، ۲۲۹). این حادثه منجر به برخورد اجتناب ناپذیر نیروهای طاهری با حسن بن زید گردید؛ زیرا آنان با قیام داعی کبیر قدرت خود را در طبرستان از دست داده بودند؛ پس در صدد جبران آن برآمدند؛ به همین دلیل همواره بین آنان جنگ و درگیری بود (همان: ۲۲۹-۲۳۹ و ۲۴۷).

از سوی دیگر به دلیل روابط نزدیک طاهریان با خلفای عباسی و اطاعت از سیاست مذهبی آنان (فرای، ۱۳۶۳: ۴ / ۹۴)، برخورد طاهریان با حسن بن زید شیعی اجتناب ناپذیر بود. علاوه بر آن خلیفه عباسی مخالف توسعه طلبی حسن بن زید شیعی در طبرستان بود؛ در نتیجه در صدد سرکوبی اش برآمد و بر همین اساس المعتمد بالله خلیفه عباسی در سال ۲۵۳ ق برای سرکوبی حسن بن زید، سپاهی به فرماندهی موسی بن بُغا و مفلح به سوی طبرستان فرستاد و بین دو سپاه زد و خورد صورت گرفت و آمل تسلیم مفلح شد (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: قسم اول، ۲۴۴). در این زمان عده‌ای از بزرگان محلی طبرستان که از حکومت علویان متضرر شده و قدرتش را از دست داده بودند، مفلح سردار خلیفه عباسی را در جنگ علیه علویان یاری دادند. با پیشروی مفلح به سمت آمل، داعی کبیر برای گردآوری سپاه به دیلمان رفت؛ ولی نیروهای خلیفه او را تعقیب کردند و در مناطق کوهستانی دیلمان درگیری شدیدی بین آنان رخ داد و نزدیک بود داعی کبیر بازداشت شود. حادثه مرگ خلیفه معتز و شورش صاحب الزنج در بصره که بغداد را در معرض تهدید قرار داده بود، سبب بازگشت سربازان خلیفه و نجات داعی کبیر و احیای دوباره حکومت علویان در طبرستان گردید (طبری، ۱۳۸۸: ۱۴ / ۶۳۰۲). بعد از اینکه داعی کبیر قدرتش را در طبرستان، گرگان و ری تثبیت کرد (۲۵۷ هجری)، دوباره با نیروهای خلیفه عباسی درگیر شد، به طوری که معتمد خلیفه عباسی در اقدامی تلافی جویانه، موسی بن بغا را به ری فرستاد و آن منطقه را از علویان بازپس گرفت (همان: ۴ / ۶۳۰۲). در نتیجه حسن بن زید در تمام دوران فرمانروایی خود در طبرستان، روابط خصمانه‌ای با دستگاه خلافت داشت.



بررسی تطبیقی عملکرد حسن بن زید با حسن بن علی اطروش با تأکید بر رویکرد مذهبی و فرهنگی ۱۱۵

امیران طاهری که در این زمان در دوران ضعف خود به سر می‌بردند و سیاست تهاجمی حسن بن زید را تهدیدی جدی برای خود می‌دانستند، از قدرت‌های دیگر برای مقابله با آنان استقبال کردند؛ بنابراین عده‌ای از بزرگان طاهری از یعقوب لیث برای مقابله با علویان دعوت کردند (پرگاری، ۱۳۷۸: ۱۳۹). در نتیجه حسن بن زید در سال ۲۶۰ ق با حمله یعقوب لیث به طبرستان مواجه شد. امیر صفاری پس از تصرف ساری و آمل، در پی حسن بن زید به کوه‌های دیلم رفت؛ اما سرانجام به دلیل شرایط سخت جغرافیایی مجبور به بازگشت شد (ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۱۰ / ۴۴۵۴ و ۴۳۲۷-۴۳۲۸؛ مسعودی، ۱۳۸۲: ۲ / ۵۵۸). در این مرحله نیز برخی از امیران محلی که با حسن بن زید خصومت داشتند و منافع خود را از دست داده بودند، با امیر صفاری همراهی کردند. حسن بن زید در این زمان از مردم خواست تا با تشکیل دسته‌های نظامی کوچک به شیوه پارتیزانی با سپاهیان یعقوب جنگ کنند. سرانجام امیر صفاری از جنگ و گریز مردم خسته شد و از تعقیب داعی کبیر دست برداشت و در سال ۲۶۱ هجری به گرگان برگشت (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: قسم اول، ۲۴۵-۲۴۶). بنابر آنچه گذشت می‌توان گفت روابط حسن بن زید با حکومت‌های همزمان همچون طاهری، صفاری و خلیفه عباسی به دلیل سیاست تهاجمی و توسعه ارضی و سیاست دینی علویان و اطاعت نکردن از حکومت‌های متقارن و خلیفه عباسی، همواره تیره و خصمانه بود.

حسن بن علی اطروش سومین فرمانروای علوی طبرستان نیز روابطی دوستانه با حکومت‌های همجوار نداشت؛ چون تا قبل از سال ۳۰۱ ق قدرت ثابت و متمرکزی در طبرستان نداشت و بیشتر در دیلم و گیلان اقامت داشت و بین سال‌های ۳۰۱ تا ۳۰۴ ق نیز با قدرت‌های همجوار کمتر درگیر شد. وی با حکومت سامانیان همزمان بود. آنان در این زمان بر طبرستان سلطه داشتند؛ بنابراین حسین بن علی در آغاز کار برای کسب قدرت سیاسی با نماینده سامانی، محمد بن صلحوک در طبرستان درگیر شد (همان: ۲۶۹). هر زمانی که سامانیان به سمت طبرستان هجوم می‌آوردند، وی به دیلم و گیلان می‌رفت و در پناه طبیعت آنجا قرار می‌گرفت و برخلاف داعی کبیر،

توان مقابله با آنان را نداشت، به طوری که در زمان احمد بن اسماعیل سامانی و نصر بن احمد بن اسماعیل، وقتی سپاه سامانی به طبرستان روی آورد، علویان به سمت دیلم عقب نشینی کردند (همان: ۲۷۰-۲۷۱). علاوه بر آن، حسن بن قاسم از سادات علوی با حسن بن علی اطروش مخالفت می‌کرد و همین امر در تضعیف قدرت وی تأثیرگذار بود؛ بنابراین توان پیگیری مقابله با قدرت‌های دیگر را نداشت (همان: ۲۷۴). بنابراین روابط قدرت‌های همجوار چون طاهریان، صفاریان و سامانیان با دولت علوی طبرستان دوستانه نبود و هر دو سادات علوی به دلیل مسائل سیاسی و دینی، درگیری‌های با کارگزاران آنان داشتند.

#### ۴. بررسی اقدامات دینی حسن بن زید و حسن بن علی اطروش

##### الف) اقدامات دینی حسن بن زید

با شکل‌گیری حکومت سادات علوی در مازندران، اساساً از آنان انتظار می‌رفت بر اساس شریعت اسلام حکومت کنند؛ بنابراین هنگامی که مردمان غرب مازندران در سعیدآباد (مرزن‌آباد کنونی) با حسن بن زید بیعت کردند، شرط بیعت بر اقامه کتاب خدا، سنت نبوی و امر به معروف و نهی از منکر استوار بود؛ چنان‌که به نوشته مرعشی در این بیعت، بزرگانی چون حسین بن محمد حنفی (عالم بزرگ اهل سنت طبرستان) نیز دعوتش را اجابت کردند (مرعشی، ۱۳۶۸: ۱۳۰). وی به نظر مادلونگ از شیعه زیدیه و کلام معتزله حمایت رسمی می‌کرد (Madelung, 2002, 479). حسن بن زید هنگامی که از دست مخالفان داخلی و خارجی خود در طبرستان آسوده گشت، به صدور فرمان‌های مذهبی و نیز رواج مذهب شیعه زیدی همت گماشت. او در یکی از نامه‌هایش این‌گونه نوشت: «... دستور بدهید مردم را گرد آورند و اعلام کنید که ما از عاملان و کارگزاران شما می‌خواهیم که به کتاب الله، سنت رسول خدا و آنچه که به طور حتمی از امیر مؤمنان و پیشوای پرهیزگاران، امام علی بن ابی طالب، در اصول و فروع دین به ما رسیده است، عمل کنند و فضیلت و

برتری آن حضرت بر تمامی امت را آشکار نمایند. مردم را از اعتقاد به جبر، تشبیه و دشمنی با اهل عدل و توحید، بازدارند، همچنین آنان را از تعرض به شیعیان و اذیت و آزارشان منع کنند و نگذارند درباره فضیلت دشمنان خدا و دشمنان امیر مؤمنان چیزی را روایت کنند. از آنان بخواهید که بسم الله الرحمن والرحیم را در نماز بلند گفته، برای نماز صبح قنوت خوانده، در نماز میت پنج تکبیر گفته، مسح کشیدن از روی کفش را ترک نموده، در اذان و اقامه جمله حی علی خیر العمل را اضافه کرده، جماعات اقامه را دو تا دو تا خوانده و از سرپیچی دستورات ما برحذر باشند. پس هر کس با دستورات و دیدگاه ما مخالفت ورزد، خونس هدر و احترامی برای حرمت و اهملش باقی نخواهد بود. با این بیان عذری برای آنانی که اندازشان کردیم، باقی نمی ماند. والسلام» (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۴۰). داعی کبیر برای تبلیغ اسلام تلاش می کرد و جمع بسیاری به دست او اسلام آوردند. وی مبلغانی را به نواحی گوناگون از جمله فیروزکوه، دنباوند (دماوند) و ساری فرستاد (همان: ۲۳۱-۲۳۲). در زمینه سیاست مذهبی، داعی کبیر در برابر شیعیان غیرزیدی سخت گیر بود و از همین روی، برخی از شیعیان امامی استرآباد از ترس، مجبور به ترک طبرستان شدند (تفسیر المنسوب الی الامام العسکری، ۱۳۶۷: ۹-۱۰).

همچنین با ناصبی ها (دشمنان ائمه)<sup>۱</sup> به شدت برخورد می کرد و اگر کسی ناصبی بود، با برخورد تند و سخت او مواجه می شد. نمونه آن برخوردش با جعفر بن احمد بن بهرام الباهلی از علمای اهل سنت معروف به ناصبی گری در گرگان بود. حسن بن زید دستور داد تا او را به زندان بیندازند و تا آخر عمر در حبس بود و پس از مرگ نیز بدنش را به صلیب کشیدند (سهمی، ۱۹۸۶: ۵۲۱).

تلاش برای آبادانی حرم مولا علی (ع) از دیگر اقدامات دینی منسوب به وی است (امین، ۱۹۸۶: ۵/ ۸۵)؛ هر چند برخی چنین موضوعی را مربوط به عصر برادرش، محمد بن زید (۲۷۰-۲۸۷ق) می دانند (براقی، ۲۰۰۹: ۳۴۱؛ ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۹۵ و ۲۲۴).

۱. ناصبی ها با ائمه شیعه مخالف هستند و با شیعه دشمنی دارند.

اقدام دینی دیگر داعی کبیر، برقراری حدود و تعزیرات شرعی بود. وی بر برخی از اهالی دیلم که دست به فسق و فجور و سرقت زده بودند، حد شرعی جاری ساخت (امین، ۱۹۸۶: ۵ / ۹۱). اقدام دیگر داعی کبیر اتحاد بین سادات علوی بود. وی در مدت حکومتش (۲۵۰-۲۷۰ ق)، بسیاری از سادات علوی را جذب کرد و میانشان اتحاد برقرار ساخت؛ چنان‌که بنابر متون تاریخی، بیش از سیصد تن از سادات مجاهد، در رکابش بودند (همان: ۹۰).

اقدام دینی دیگر داعی کبیر تألیف آثار و کار فکری بود. وی کتاب‌های زیادی در زمینه مذهب زیدیه تألیف و تدوین کرد. بنابر اظهار متون تاریخی، حسن بن زید چندین کتاب در ترویج عقاید اسلامی نگاشت، از جمله الحجة فی الامامة، الجامع فی الفقه، البیان که امروزه اثری از آنها نیست (واردی، ۱۳۸۹: ۹۲؛ تهرانی، ۱۳۶۷: ۶ / ۲۵۵).

### ب) اقدامات دینی حسن بن علی اطروش

ناصر کبیر در مقایسه با داعی کبیر، اقدامات دینی گسترده‌تری داشت؛ زیرا با توجه به علاقه فکری و دانش دینی‌اش، بیشتر وقت خود را صرف امور فرهنگی کرد و خیلی سریع از کارهای سیاسی و جنگ کناره‌گیری نمود. از نخستین اقدامات جدی ناصر کبیر در حوزه مسائل دینی، دعوت از مردم دیلم به دین مبین اسلام بود. ناصر کبیر پس از قتل محمد بن زید علوی (۲۸۷ ق)، به دیلمان پناه برد و مدت چهارده سال میان دیلمیان زیست (۲۸۷-۳۰۱ ق) و آنان را به اسلام دعوت کرد. ابن‌اثیر در این باره می‌نویسد: «بسیاری از آنان اسلام آوردند و گرد او تجمع نمودند» (ابن‌اثیر، ۱۹۶۵: ۸ / ۸۱). فخر رازی نیز اشاره‌ای به این ماجرا دارد و می‌نویسد: «ابومحمد حسن اطروش یا همان ناصر کبیر، چهارده سال در گیلان ماند و اکثر مردم آن دیار به دست او مسلمان شدند و او حلال، حرام و شریعت اسلام را به آنان تعلیم داد» (فخر رازی، ۱۳۷۸: ۱۳۷۸). دیگر منابع نیز در این زمینه گزارش‌هایی دارند و می‌توان گفت به استناد متون متعدد، افراد زیادی به دست او مسلمان

بررسی تطبیقی عملکرد حسن بن زید با حسن بن علی اطروش با تأکید بر رویکرد مذهبی و فرهنگی ۱۱۹

شدند (هارونی، ۲۰۰۲: ۲۸۹؛ حسنی، ۱۹۸۷: ۷۳؛ محلی، ۲۰۰۲: ۲ / ۵۹-۶۰).

شریف مرتضی در المسائل الناصریات می‌نویسد: «ابومحمد ناصر کبیر حسن بن علی که فضل او در علم، زهد و فقه روشن‌تر از خورشید درخشان است و او همان کسی است که اسلام را در دیلمستان نشر داد، تا اینکه مردم به دست او هدایت شدند و با دعوت او از جهل نجات یافتند...» (شریف مرتضی، ۱۳۷۶: ۶۳). ناصر کبیر در راستای نشر و تعالی علوم دینی به ساخت مدارس علمیه، کتابخانه و ترویج علوم دینی همت گماشت. ناصر کبیر در اواخر عمر، از حکومت کناره‌گیری کرد و در مدرسه‌ای که در آمل بنا کرده بود، به تدریس علوم دینی و عبادت مشغول شد. طالبان علم و دانش نیز از سرزمین‌های مختلف، برای بهره‌مندی از محضرش به آمل می‌آمدند (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۷۵؛ مرعشی، ۱۳۶۸: ۱۴۸؛ آملی، ۱۳۴۸: ۱۱۰). سید ظهراالدین مرعشی در قرن نهم هجری می‌نویسد مدرسه‌ای که ناصر کبیر در آمل بنا نهاده بود تا همین اواخر، آباد و برقرار بود (مرعشی، ۱۳۶۸: ۱۴۸). برخی بر این باورند مدرسه ناصر کبیر در آمل، در حقیقت اولین مدرسه علمیه‌ای است که در جهان اسلام بنا شد؛ زیرا تا پیش از آن، محافل علمی در مساجد و منازل تشکیل می‌شد (زیدان، ۱۳۶۶: ۲ / ۶۲۵). به استناد منابع تاریخی، ناصر کبیر علاقه بسیاری به همنشینی با علما داشت و در ترویج علوم دینی کوشا بود (هارونی، ۲۰۰۲: ۲۹۰؛ آملی، ۱۳۸۳: ۷۶).

فعالیت علمی حسن بن علی از دیدگاه منابع پربار است. وی آثار و کتاب‌های بسیاری تألیف کرد. ابن ندیم فهرستی از کتاب‌های او در زمینه فقه زیدی را برمی‌شمارد، از جمله کتاب الطهارة، کتاب الأذان والإقامة، کتاب الصلاة، کتاب أصول الزکاة، کتاب الصیام، کتاب المناسک، کتاب السیر، کتاب الأیمان و الذور، کتاب الرهن، کتاب بیع أمهات الأولاد، کتاب القسامة، کتاب الشفعة، کتاب الغصب، کتاب الحدود و... (ابن ندیم، ۱۹۷۸: ۲۷۳).

همچنین احمد بن علی نجاشی، عالم شیعی قرن ۴-۵ هجری فهرستی از کتاب‌های عقیدتی ناصر کبیر را نام می‌برد. از جمله این کتاب‌ها الإمامة کبیر،

الإمامة صغیر، فذک و الخمس، کتاب الشهداء و فضل أهل الفضل منهم، کتاب فصاحة أبی طالب، معاذیر بنی هاشم فیما نقم علیهم و کتاب أنساب الأئمة و موالیدهم است (نجاشی، ۱۳۶۶: ۵۷-۵۸). تمامی این آثار به دلیل نبود روابط فرهنگی بین جامعه زیدی عراق و یمن و طبرستان و منتقل نشدن این آثار به یمن در قرون بعد از فروپاشی زیدیه طبرستان، از بین رفته اند (رحمتی، ۱۳۸۸: ۷۵).

از اقدامات دینی دیگر حسن بن علی، تلاش در جهت ساخت مساجد بود. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی می نویسد: «به سال سیصد و یکم نیز اطروش حسن بن علی در ولایت طبرستان و دیلم قیام کرد... آنها را سوی خدا عزوجل خواند که پذیرفتند و اسلام آوردند، و در دیلم مسجدها بساخت» (مسعودی، ۱۳۷۴: ۲ / ۶۹۰). همچنین ابن اثیر و ابن خلدون به تلاش او در گسترش دین اسلام و ساخت مساجد اشاره دارند (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۸ / ۸۱؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۲ / ۵۷۰ و ۳ / ۳۴). در همین راستا گفته شده است او در گیلان، دو مسجد مهم در اشکور بنا کرد (فندرسکی، ۱۳۹۳: ۲۱).

در نتیجه ناصر کبیر علاوه بر منطقه دیلم گیلان، در طبرستان به خصوص آمل نیز نفوذ فرهنگی و فعالیت علمی داشت؛ در حالی فعالیت فرهنگی داعی کبیر محدود به طبرستان، به خصوص آمل بود. از سوی دیگر فعالیت های فرهنگی و علمی ناصر کبیر بسیار گسترده تر از داعی کبیر بود و همین امر سبب شد که به دو شخصیت متمایز تبدیل شوند.

## ۵. ارزیابی تطبیقی کارنامه دینی حسن بن زید با حسن بن علی اطروش (با رویکرد از تشیع زیدی به تشیع امامی)

مسلم است که اکثر مردم دیلمان، به دست سادات علوی مسلمان شدند و روشن است که در عقاید و فقه از آنان پیروی می کردند؛ چنان که علویان تأثیرگذاری عمیقی بر اندیشه های دینی و مذهبی مردم طبرستان داشتند. از همین روی طبرستان در

بررسی تطبیقی عملکرد حسن بن زید با حسن بن علی اطروش با تأکید بر رویکرد مذهبی و فرهنگی ۱۲۱

عصر حکومت علویان، یکی از مراکز مهم تشیع و فقه زیدی بود؛ مخصوصاً از زمان داعی کبیر (حک: ۲۵۰-۲۷۰ق) که مذهب زیدی، مذهب رسمی قلمرو حکومت شمرده می‌شد (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۴۰).

اولین نکته در مقایسه و ارزیابی حسن بن زید با حسن بن علی این است که حسن بن زید برای نخستین بار موفق به تشکیل حکومت علوی در طبرستان به مرکزیت آمل شد و راه را برای حکومت علویان دیگر در شمال فراهم کرد؛ به همین دلیل وی از لحاظ عملکرد سیاسی از حسن بن علی اطروش فعال‌تر بوده است.

نکته دوم در مقایسه و ارزیابی دینی این دو شخصیت این است که هرچند داعی کبیر با بیرون‌راندن کارگزاران طاهریان، قدرت سیاسی علویان را در بخشی از طبرستان استقرار و تثبیت کرد و در حد توان در ترویج دین اسلام و فرهنگ علوی گام برداشت، منابع زیدی در امام‌دانستن وی هماهنگ نیستند (موسوی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۲۵۵) و بیشتر منابع زیدی وی را واجد شرایط مقام امامت نمی‌دانند (مؤیدی، ۱۴۱۷: ۱۶۱-۱۶۶؛ ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۲۸-۲۶۸). برخی از زیدیه حسن بن زید و محمد بن زید را به دلیل داران‌بودن شرایط امامت (علم، زهد و سیاست) در حد امامت ندانسته‌اند (موسوی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۹۰)؛ ولی بیشتر منابع زیدی بر مقام امامت ناصر کبیر هم‌رأی‌اند و او را یکی از امامان اعظم خود می‌دانند (هارونی، ۲۰۰۱: ۱۲۶-۱۲۷؛ زحیف، ۲۰۰۲: ۶۲۰-۶۳۲؛ موسوی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۲۵۶).

مادلونگ محقق در زمینه زیدیه نیز می‌نویسد ناصر کبیر عموماً با عنوان امام شناخته شده است (Madelung, 2002: 479). شاید به قول یحیی بن حسین هارونی، ناصر کبیر از آنجایی که مقام علمی والایی داشت و فقیه‌ی صاحب دانش و وجاهت بود، خود را لایق امامت می‌دانست (هارونی، ۱۳۸۷: ۵۱). «باندشتی» از اصحاب ناصر کبیر و منسوب به روستای باندشت آمل، که مدت طولانی با ناصر هم‌صحبت بود، اثری در اثبات امامت ناصر کبیر تألیف کرد (رحمتی، ۱۳۸۸: ۷۶).

نکته سوم در مقایسه و ارزیابی دینی این دو شخصیت این است که هر دو زمانی که بر طبرستان و دیلم تسلط داشتند، در نشر معارف دینی تلاش کردند؛

ولی ناصر کبیر به دلیل اینکه زود از صحنه قدرت سیاسی کناره گرفت، فرصت بیشتری برای فعالیت فرهنگی و مذهبی داشت و به این جنبه توجه بیشتری کرد. در مورد اهلیت و جامعیت دینی ناصر کبیر بنابر منابع تاریخی باید گفت عالمان و طالبان علم از نقاط دوردست به شهر آمل می آمدند و از ناصر کبیر استفاده می کردند (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۲/ ۵۷۱ و ۳/ ۳۴؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۹/ ۱۳۵؛ ابن ندیم، ۱۹۷۸: ۲۷۳؛ شوشتری، ۱۳۹۲: ۵/ ۱۹۴)، به طوری که ابن اسفندیار، در قرن ششم هجری از استقبال مردم نقاط مختلف از حوزه درسی ناصر کبیر جهت کسب علوم دینی یاد کرده است (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۷۵). علاوه بر آن، بنابر مستندات منابع تاریخی در مقایسه این دو شخصیت باید گفت ناصر کبیر فقیه، متکلم، مفسر و محدث بزرگی بود (هارونی، ۲۰۰۲: ۲۹۰؛ آملی، ۱۳۸۳: ۷۶).

نکته چهارم در مقایسه و ارزیابی دینی این دو شخصیت، تلاش های آنان در تألیف و نشر کتاب های دینی است. داعی کبیر با تمام درگیری های سیاسی خود، به تألیف سه کتاب دینی (الحججه فی الامامه، الجامع فی الفقه و البیان) در نشر عقاید زیدیه تلاش کرد (واردی، ۱۳۸۹: ۹۲؛ تهرانی، ۱۳۶۷: ۶/ ۲۵۵)؛ اما ناصر کبیر در مقایسه با او، تلاش های بیشتری در زمینه تألیف و نشر کتاب های دینی شیعه انجام داد. ابن ندیم حدود چهارده کتاب و نجاشی حدود شش کتاب از وی ذکر کرده اند (ابن ندیم، ۱۹۷۸: ۲۷۳؛ نجاشی، ۱۳۶۶: ۵۷-۵۸؛ موسوی نژاد، ۱۳۸۷: ۱۲۸-۱۲۹)؛ اما مؤلف رساله علماء الزیدیه که احتمالاً ملایوسف حاجی گیلانی است، تعداد کتاب های ناصر کبیر را بیشتر این ذکر کرده است. وی به بیش از ۱۵۰ تألیف ناصر کبیر اشاره دارد و می نویسد آنچه ما نمی دانیم بیش از آنی است که می دانیم. وی می نویسد تألیفات او بر طبق مذهب قاسمیه بیش از سیصد تألیف است (موسوی نژاد، ۱۳۸۷: ۱۲۸-۱۲۹).

نکته پنجم در مقایسه و ارزیابی دینی این دو شخصیت، بحث فقه زیدی است. مهم ترین کسی که در پایان قرن سوم هجری به گردآوری آثار مکتب زیدیان قدیم همت گماشت و سعی در تدوین مبانی فقهی آن داشت، دانشمند کوفی



بررسی تطبیقی عملکرد حسن بن زید با حسن بن علی اطروش با تأکید بر رویکرد مذهبی و فرهنگی ۱۲۳

ابوجعفر محمد بن منصور بن یزید کوفی مرادی (حدود ۲۹۰ق) بود (انصاری، [Ansari.kateban.com/post/1850](http://Ansari.kateban.com/post/1850)). فقه زیدیه کوفی قدیم در آغاز سده سوم هجری به آرای فقهای اهل بیت و اجماع آن توجه داشت، فقه حضرت علی (ع) در آثار کهن زیدی منعکس شده است (انصاری، [Ansari.kateban.com/post/3543](http://Ansari.kateban.com/post/3543)). همچنین روایات امام باقر (ع) و تا اندازه‌ای امام جعفر صادق (ع) و گاهی امام موسی کاظم (ع) نیز در مباحث فقهی آنان منعکس شده است (همان).

داعی کبیر به طور رسمی از آیین شیعه زیدی حمایت می‌کرد و اعتقادات معتزلی داشت و کتاب‌هایی نیز در فقه زیدی نگاشت (Madelung, 2002: 479)؛ اما ناصر کبیر به فقه و شریعت زیدیه کوفه نزدیک بود و در جدل ضد معتزله بود (Madelung, 2002: 479-480). برخی اسناد تاریخی، نشان‌دهنده این است که ناصر کبیر علاوه بر مذهب زیدی، به فقه امامیه نزدیک شد؛ اما جو عمومی طبرستان با افکار زیدی بود (مادلونگ، ۱۳۸۱: ۱۴۵؛ ابن‌اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱۰۱؛ محلی، ۲۰۰۲: ۵/۱). مادلونگ معتقد است ناصر کبیر در برخی از اصول فقهی، طبق تشیع امامی عمل می‌کرد. او در باب ارث، نظر امامیه را پذیرفت و دیدگاه تبعیض‌آمیز اهل سنت درباره ارث را که با خاندان پدری منطبق می‌شد، قبول نداشت و مانند امامیه طلاق بدعت را رد کرد (Madelung, 2002: 480).

پژوهشگرانی گفته‌اند فرقه زیدیه ناصریه در امتداد جریان نزدیک به امامیه بود (موسوی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۸۹-۹۰) و افکار و آرای امام ناصر کبیر و کمک‌های مادی و معنوی او به دولت امام هادی در یمن، به خوبی تعلق او را به شاخه نزدیک به امامیه نشان می‌دهد. ناصر کبیر بیش از آنکه تحت تأثیر مستقیم امام قاسم و هادی باشد، تحت تأثیر امامیه بود. او در احکام طلاق، ارث و مسح پا در وضو موافق مکتب امامیه فتوا می‌داد تا آنجا که برخی او را شیعه اثنی‌عشری دانسته‌اند (همان: ۹۰). از آنجا که میراث معرفتی و عقیدتی و نیز مبانی فکری زیدیه و امامیه برگرفته از اهل بیت (ع) است، این دو گروه ناگزیر به همکاری و تعامل علمی بودند. زیدیان هرچند امامت امامان امامیه غیر از امام علی، حسن و حسین (ع) را باور

نداشتند، جایگاه علمی امامان امامیه را انکار نمی‌کردند و مرجعیت علمی آنان را می‌پذیرفتند و حتی برخی رهبرانشان چون ناصر کبیر نزد امامیه شاگردی کردند (موسوی تنیانی، ۱۳۹۲: ۹۵). به همین جهت برخی ناصر کبیر را از اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری (ع) معرفی کردند. پدر ناصر کبیر هم در زمره اصحاب امام جواد (ع) بود (موسوی تنیانی، ۱۳۹۲: ۹۵؛ طوسی، ۱۴۱۵: ۹۸ و ۳۷۶).

در منابع زیدیه روایات بسیاری از امامان امامیه از جمله امام سجاد، امام باقر، امام صادق و امام کاظم (ع) در موضوعات گوناگون نقل شده است که دلیلی بر میراث حدیثی مشترک است (موسوی تنیانی، ۱۳۹۲: ۹۵). در همین راستا ناصر کبیر روایات بسیاری از امامان امامیه نقل کرده و حتی روایت ناصر کبیر نیز در منابع امامیه منعکس شده است (همان: ۹۵-۹۷؛ صدوق، ۱۴۱۷: ۹۴). ناصر کبیر در کتاب خود با نام الاحتساب به اهمیت مسائل و قوانینی که محتسب جهت اداره جامعه اسلامی به آن نیاز داشت، تصریح کرده است. وی مسائل شرعی و فقهی ای را که تجار به آن نیاز دارند، به تفکیک بیان می‌کند و قوانین فقهی تاجران و بازرگانان را با اجماع علمای آل رسول (ص) ارجاع می‌دهد. قالب روایاتی که اطروش نقل می‌کند، از امام علی (ع) است. وی در این کتاب به محتسب تکلیف می‌کند شعار اهل بیت را ملاک قرار بدهد و چند مورد را هم مثال می‌زند، به خصوص در ارتباط با اذان و اقامه که لا اله الا الله را در آخر اذان دو مرتبه و در آخر اقامه یک مرتبه بیان کنند و آمین را در پایان حمد ترک کنند، حی علی خیر عمل را در اذان و اقامه بیاورند و بسم الله را با صدای بلند بگویند و... (اطروش، ۱۴۲۳: ۴۰-۴۶).

ناصر اطروش در بخش دیگری از این کتاب می‌نویسد: بر محتسب است که برخی از محرمات را ممنوع کند؛ مثلاً به نجاران و خراطان دستور دهند از تراشیدن آلات قمار مثل نرد و شطرنج خودداری کنند و فتوای خود را به روایت علی (ع) مستند نمایند. از این‌گونه نوشتار که ناظر بر مسائل جامعه اسلامی و منطبق با دیدگاه شیعی امامی است، به وفور در این کتاب دیده می‌شود (همان: ۴۷).

ناصر کبیر در کتاب البساط که کتابی عقیدتی و کلامی است، به مهم‌ترین

بررسی تطبیقی عملکرد حسن بن زید با حسن بن علی اطروش با تأکید بر رویکرد مذهبی و فرهنگی ۱۲۵

مسائلی که مردم درباره آنها اختلاف دارند و به مباحثی چون توحید و عدل، ایمان و کفر، نفاق، جبر و قضا و قدر پرداخته است (همو، ۱۴۱۸: ۴۵).

همچنین طبق کتاب المغنی فی رؤوس مسائل الخلاف بین الامام الناصر و سایر فقهاء اهل بیت و العامه، تألیف علی بن پیرمرد دیلمی، ناصر کبیر برخلاف دیگر زیدیه اعتقاد داشت اگر دعوت مفضول بر فاضل پیشی داشت، به مجرد دعوت فاضل، باید مفضول امامت را به او واگذارند. به نظر وی، قول امام به خودی خود حجت نیست. او همچنین عصمت امام را مطرح می‌کند (انصاری، [Ansari.kateban.com/post/1221](http://Ansari.kateban.com/post/1221)).

نکته ششم و آخر در ارزیابی فعالیت دینی این دو شخصیت، این است که داعی کبیر بعد از خود، مکتب فکری خاصی را بر جای نگذاشت؛ اما بعد از ناصر کبیر، مکتب فکری خاصی با عنوان ناصریه تشکیل شد. مکتب ناصریه یا همان مکتب کلامی و فقهی ناصر کبیر، قرن‌های متمادی در منطقه گیلان و دیلمان پیروان فراوانی داشت. علمای مکتب ناصریه در آن نواحی با شرح و تبیین آثار و آرای ناصر، به نشر و ترویج افکار او تلاش فراوانی کردند (ابن عنبه، ۱۳۸۰: ۳۰۸).

### نتیجه

شکل‌گیری حکومت علویان در طبرستان از یک سو حاصل شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر منطقه بود و از سوی دیگر به مجاهدت سادات علوی به خصوص حسن بن زید (داعی کبیر) برمی‌گشت. وی در همان آغار با تکیه بر کتاب خدا و سنت رسول با مردم طبرستان پیمان بست و به گسترش تشیع زیدی پرداخت و با عقاید دیگر مخالف بود. دغدغه‌های سیاسی‌اش همچون درگیری با نیروهای طاهری و صفاری به او فرصت لازم برای گسترش فعالیت دینی را نداد.

اما حسن بن علی معروف به ناصر کبیر در شرق گیلان فرصت مناسب‌تری به مدت نزدیک به چهارده سال برای تبلیغ فعالیت دینی داشت. وی از این فرصت به نحو احسن استفاده کرد و مردمان زیادی را در دیلمان گیلان و طبرستان با

مذهب شیعه آشنا کرد و دعوی پیشوایی دینی داشت؛ بنابراین در مقایسه با داعی کبیر اگرچه از موقعیت و قدرت سیاسی کمتری برخوردار بود، موفقیت علمی و دینی ناصر کبیر بیشتر و چشمگیرتر بود.

داعی کبیر به طور رسمی از آیین شیعه زیدی حمایت می‌کرد و اعتقادات معتزلی داشت؛ اما ناصر کبیر، به فقه و شریعت زیدیه کوفه نزدیک بود و از لحاظ اعتقادی و فقهی به شیعه امامی نزدیک شد. نوشته‌های وی و برخی از اسناد تاریخی بیانگر این است که ناصر کبیر علاوه بر مذهب زیدی، گرایش به فقه امامیه داشت. ناصر کبیر در برخی از اصول فقهی مانند ارث و طلاق، طبق تشیع امامی عمل می‌کرد و سعی می‌کرد طبق اصول اهل بیت (ع) رفتار کند؛ به همین دلیل برخی او را معتقد به شیعه امامی می‌دانند؛ بنابراین زمینه‌های گرایش علویان از تشیع زیدی به سوی تشیع امامی از زمان ناصر کبیر فراهم شد.

## کتاب‌نامه

ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد (۱۹۶۵ و ۱۳۹۹)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارالصادر، تهران: اساطیر.

ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۹۷۸م)، *الفهرست*، بیروت: دارالمعرفة.

ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن بن محمد، (۱۳۶۳)، *العبر* (مشهور به تاریخ ابن خلدون)، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

ابن عنبه، (۱۳۸۰ق)، *عمدة الطالب*، تحقیق محمد حسن آل طالقانی، نجف: مطبعة الحیدریه. اطروش، الامام الناصر بالحق الحسن بن علی (۱۴۲۳ق/۲۰۰۲م)، احتساب، تحقیق عبدالکریم احمد جدبان، جمهوریة الیمن - صعده: مکتب التراث الاسلامی.

اطروش، الامام الناصر بالحق الحسن بن علی (۱۴۱۸ق/۱۹۹۷م)، *البساط*، تحقیق عبدالکریم احمد جدبان، جمهوریة الیمن - صعده: مکتب التراث الاسلامی. تفسیر المنسوب الی الامام العسکری (۱۳۶۷)، قم: انتشارات مدرسه امام مهدی.

بررسی تطبیقی عملکرد حسن بن زید با حسن بن علی اطروش با تأکید بر رویکرد مذهب و فرهنگی ۱۲۷

- حسنى، ابوالعباس (۱۹۸۷م)، المصاييح، بيروت: دارالنشر فرانتس شتاينر.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکريم بن ابى بکر (۱۹۸۴م)، الملل والنحل، بيروت: دارالمعرفة.
- ابن اسفنديار (۱۳۶۶)، تاريخ طبرستان، به تصحيح عباس اقبال، تهران: خاور.
- امين، سيد محسن (۱۹۸۶م)، أعيان الشيعة، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- آملی، محمد بن حسن (۱۳۴۸)، تاريخ رويان، تصحيح منوچهر ستوده، بنياد فرهنگ ايران و چاپ (۱۳۸۳)، تهران: اقبال.
- انصاری، حسن (۱۳۹۸)، «يادداشتی کوتا پيرامون کتابی کهن از شمال ايران درباره فقه ناصری»، کاتبان، [Ansari.kateban.com/post/1221](http://Ansari.kateban.com/post/1221).
- انصاری، حسن (۱۳۹۸)، «ضرورت توجه به فقه زیدی در تدوين اهل بيت»، کاتبان، [Ansari.kateban.com/post/3543](http://Ansari.kateban.com/post/3543).
- انصاری، حسن (۱۳۹۸)، «مبانی اصولی / کلامی زیديان مکتب قدیم عبارت سازی کتاب الفه و الجملة المرادی، کاتبان، [Ansari.kateban.com/post/1850](http://Ansari.kateban.com/post/1850).
- براقی، حسين (۲۰۰۹م)، تاريخ النجف، تصحيح: کامل سلمان جبوری، بيروت: دار المورخ العربی.
- بيضاوی، ناصرالدين (۱۳۸۲)، نظام التواريخ، تهران: نشر بنياد موقوفات دکتر محمود افشار.
- بخاری، ابی نصر (۱۳۸۹)، سر السلسلة العلوية، قم: کتابخانه آيت الله مرعشی نجفی.
- تهرانی، شيخ آقابرگ (۱۳۶۷)، الذريعة إلى تصانيف الشيعة، تهران: کتابخانه اسلاميه.
- پرگاری، صالح (۱۳۷۸)، تاريخ تحولات سياسی و اجتماعي و اقتصادي و فرهنگي دوره علويان، تهران: سمت.
- جُشمی، محسن بن محمد حاکم (۱۹۸۷م)، نُحَب من کتاب جلاء الابصار، نقلها احمد بن سعدالدين مسوری في کتاب تحفة الأبرار، در اخبار ائمة الزيدية في طبرستان و ديلمان و جيلان، چاپ ويلفرد مادلونگ، بيروت: المعهد الالمانی للابحاث الشرقية.
- رابينو، ه.ل. (۱۳۱۹)، دودمان علوی، تهران: ارمغان.
- رحمتی، محمد کاظم (۱۳۸۸)، «ميراث فرهنگي زیديان ايران و انتقال آن به يمن»، فصلنامه تاريخ ايران، ش ۵/۶۳، صص ۷۳-۱۰۱.
- زحيف، محمد بن علی (۲۰۰۲م)، ماثر الابرار في تفصيل مجملات جواهر الاخبار، صنعا:

مؤسسه الامام زید بن علی الثقافیه.

زیدان، جرجی (۱۳۳۶)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، ج ۲، تهران: انتشارات امیرکبیر.

سهمی، حمزه بن یوسف (۱۹۸۶)، تاریخ جرجان، بیروت: دارالنشر عالم الکتب.  
شریف مرتضی، علی بن حسین (۱۳۷۶)، المسائل الناصریات، تحقیق مرکز پژوهش و تحقیقات علمی، تهران: رابطه الثقافة والعلاقات الإسلامية.  
شوشتری، قاضی نورالله (۱۳۹۲)، مجالس المؤمنین، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.

صدوق، محمد بن علی بابویه (۱۴۱۷ق)، امالی، قم: مؤسسه البعثت.  
فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۳۷۸)، الشجرة المباركة فی أنساب الطالبية، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

فندرسکی، سید رضا (۱۳۹۳)، تاریخ هوسم، قم: آبشامه.  
فرای، ر.ن. (گردآورنده) (۱۳۶۳)، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه کمبریج، ترجمه حسن انوشه، ج ۴، تهران: امیرکبیر.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۵ق)، رجال طوسی، تحقیق جواد قیومی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۸)، تاریخ الرسل والملوک (تاریخ طبری)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.

مادلونگ، ویلفرد (۱۳۸۱)، فرقه های اسلامی، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات اساطیر.

محلی، حمید بن احمد (۲۰۰۲م)، الحدائق الوردية فی مناقب ائمة الزيدية، صنعا: مكتبة بدر.

مرعشی، سید ظهیرالدین بن سید نصیرالدین (۱۳۶۸)، تاریخ طبرستان، رویان و مازندران، تهران: شرق.

مسعودی، ابوالحسین علی بن حسین (۱۳۷۴)، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

بررسی تطبیقی عملکرد حسن بن زید با حسن بن علی اطروش با تأکید بر رویکرد مذهبی و فرهنگی ۱۲۹

مسعودی، ابوالحسین علی بن حسین (۱۳۸۲)، تنبیه الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.

مؤیدی، مجدالدین بن محمد (۱۴۱۷ق)، التحف شرح الزلف، صنعا: مکتبه بدر. موسوی تینیانی، سیداکبر (۱۳۹۲)، «مناسبات امامیه و زیدیه (از آغاز غیبت صغری تا افول آل بویه)»، فصلنامه تحقیقات کلامی، ش ۳.

موسوی نژاد، سیدعلی (۱۳۸۰)، «آشنایی با زیدیه»، فصلنامه هفت آسمان، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ش ۱۱.

موسوی نژاد، سیدعلی (۱۳۸۴)، «زیدیه از ظهور تا تأسیس حکومت»، پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی، قم: مجتمع آموزش عالی امام خمینی وابسته به جامعه المصطفی، س ۴، ش ۱۳ و ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۸۴.

موسوی نژاد، سیدعلی (۱۳۸۷)، «زیدیان شمال ایران در قرن هشتم هجری بر اساس نسخه‌ای تازه‌یاب»، فصلنامه هفت آسمان، دوره ده، ش ۳۸.

نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۶)، الرجال، قم: انتشارات جامعه مدرسین.

واردی کولایی، تقی (۱۳۸۹)، تاریخ علویان طبرستان، قم: انتشارات دلیل ما.

هارونی، یحیی بن حسین (۲۰۰۱م)، الافاده فی تاریخ الائمة الساده، یمن - صعده: مرکز اهل البيت للدراسات الاسلامیه.

هارونی، یحیی بن حسین (۲۰۰۲م)، تیسیر المطالب فی امالی ایطالب، عمان: مؤسسه الامام زید بن علی الثقافیه.

هارونی، یحیی بن حسین (۱۳۸۷)، الافاده فی تاریخ الائمة الساده، تصحیح محمدکاظم رحمتی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

47-Madelung, Wilferd (2002), »Zaydiyya«, The Encyclopaedia of Islamic, volume.xI, second edition, ed. p. Bearman, the Bianquist, Bosworth, Von Donzel and Heinrichs

